

وقتی چند خورشید در آسمان باشد، سایه‌ات را چگونه می‌جویی؟



علی باقریان نویسنده

بخش دوم ا یادداشت پیشین با چند سؤال به پایان رسید. بگذارید یک‌به‌یک آن‌ها را بررسی کنیم: اگر روایتی بدون داستان فرعی بماند، می‌میرد؟ قطعاً که نه. شاید درباره شخصیت بتوان چنین حرفی زد، چون بعید می‌دانم بنی‌بشری را بشود پیدا کرد که قصه‌ای بدون شخصیت دیده یا شنیده باشد. اما داستان فرعی، اصلاً اگر خاطراتان باشد، در یادداشت‌های ابتدایی درباره این صحبت کردیم که هیچ قاعده قطعی و لایتغیری در دنیای هنر و ادبیات نمی‌شود پیدا کرد؛ پس، باین حساب، داشتن یک داستان فرعی هم مشمول همین ماجرا می‌شود. برای مثال، داستان «تبه‌های چون فیل‌های سفید» که چندین بار بخشش در این ستون به‌میان آمده است- داستان فرعی ندارد. ماجرا همان‌جا، در همان لحظه و روی همان دوتا آدم، متمرکز است. و ما روایتی ساده از همان موقعیت را نظاره‌گر هستیم. این شاهکار به‌تنهایی نشان می‌دهد که در نبود داستان فرعی هیچ بلایی بر سر داستان اصلی نمی‌آید.

در عین حال، زمانی بود که بعضی از مدرسین تکنیک‌های داستان‌نویسی تلاش مذبحانه‌ای داشتند تا این را به همه القا کنند که داستان کوتاه -فقط و فقط- یک برش از زندگی روزمره است و لاغیر؛ هیچ شکل دیگری از داستان کوتاه را نمی‌پذیرفتند و چیزی را که پایش را از این قاعده آن‌طرف‌تر گذاشته بد و مردود می‌دانستند. امیدوارم هم شاگردانشان و هم خودشان داستان‌هایی ازقبیل «جنهم و بهشت» یا «یک‌بار در تمام زندگی» از جومپا لاهیری و یا «رادیکال‌های آزاد» یا «چهره» از آلیس مونرو را خوانده باشند، که البته بعید می‌دانم چنین سلیقه‌های خوبی در انتخاب داستان برای مطالعه داشته باشند، که دراین‌صورت به همه اثبات می‌شد که در یک داستان کوتاه هم می‌توان به چند آدم و چند داستان فرعی و اصلی پرداخت، یا زمان را می‌توان از یک برش کوتاه به مدتی طولانی‌تر-مثلاً چند سال-کش داد و بازهم آب از آب تکان نخورد و زمین همچنان بر همان مدار همیشگی اش بچرخد.

با وجود این حرف‌ها، بازهم باید پذیرفت که بین رمان و داستان کوتاه تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. برای مثال، رمان می‌تواند به داستان‌های فرعی و چند شخصیت متعدد بپردازد و آن‌ها را با تفصیل، و تشریح حتی، تعریف کند، اما در داستان این کار را در یک حداقل می‌توان انجام داد، چون محدودیت مجال و ظرفیت‌های کُفی باعث ایجاد تفاوت‌های کیفی در این دو قالب می‌شوند. اگر رمان می‌نویسید، روی داستان‌های فرعی بیشتر حساب کنید و این را بدانید که هیچ لزومی ندارد داستان‌های فرعی ارتباط مستقیم و روایی با داستان اصلی داشته باشند؛ این کاملاً در اختیار یک نویسنده است که برای داستان‌های متعددی که در اثرش می‌آورد تصمیم‌ نهایی را بگیرد.

داستان فرعی می‌تواند هیچ ارتباطی با داستان اصلی نداشته باشد، اما جنبه‌های دیگری از شخصیت داستان را برای مخاطبش رو کند، یا زمینه تاریخی یک داستان را به‌نمایش بگذارد، یا اصلاً ارتباطی نماندین با داستان اصلی داشته باشد. به‌این‌معنی که این داستان‌ها در لایه‌های زیرین و معنایی یک اثر باهم ارتباط پیدا کنند. داستان فرعی می‌تواند نمایشی از تبعات جانبی یک واقعه (که احتمالاً ماجرای داستان اصلی است) باشد. به تمام این‌ها اضافه کنید هر چیزی که در مخیله و خلاقیت نویسنده می‌گذرد.

اما به این جنبه این را هم اضافه کنید که می‌توان از پتانسیلی که داستان فرعی ایجاد می‌کند استفاده کرد و بین شاخه اصلی داستان و شاخه (های) فرعی ارتباط ایجاد کرد و داستانی با گره‌افکنی‌های بیشتر و گره‌گشایی‌های حرفه‌ای‌تر برای مخاطب تعریف کرد. در این زمینه، می‌توان سریال‌ها و سینکام‌های مختلفی را مثال زد که دقیقاً با همین فرمول نوشته می‌شوند، اینکه روایت روی دو یا چند محور متفاوت پیش می‌رود و در جاهایی نویسنده تصمیم می‌گیرد این ماجراها را به هم گره بزند یا اجازه بدهد هرکدام به سمتی بروند و هدفی را که از ارائه آن‌ها دارد به سرانجام برسانند.

نمونه‌هایی بسیار شاخص از این الگوی روایی سریال بی‌نظیر «فرندز» و همچنین کارتون سریالی فوق‌العاده «ریک و مورتی» هستند. اگر با دقت خط‌های روایی این آثار را دنبال کنید، دقیقاً همین شیوه را در فیلم‌نامه آن‌ها خواهید دید. از نمونه‌های داستانی این موارد هم در بالا از جومپا لاهیری و آلیس مونرو اسم برده شد. در رمان‌ها هم «بار هستی»، کتاب بزرگ میلان کوندرا، و «رگنایم»، شاهکار ای.ال. دکتروف، از بهترین نمونه‌ها هستند.

در نهایت، حتی اگر تمایلی به نوشتن داستان‌های با طرح‌های پیچیده ندارید، اگر سادگی را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهید، بازهم پیشنهاد می‌دهم به سراغ این نوع از طراحی بروید، و مثل یک بازی ذهنی، داستان‌های فرعی برای خط‌های روایی‌تان بسازید و اجازه بدهید این شکل از قصه‌گویی به خلاق‌تر شدن و توان‌تر شدن ذهنتان کمک کند.

با احترام عمیق به لارس فون تریه، گول بزرگ جهان سینما.

«شاهنامه بایسنقری» در «شب‌های بخارا»

هفتصد و نودمین شب از «شب‌های بخارا» به «شاهنامه بایسنقری» اختصاص دارد که چهارشنبه (۲۱ آذر)، با سخنرانی سیدرضا صالحی امیری، ایدین آغداشلو، سیدمحمد بهشتی، مهدی ججنی، مصطفی ده پهلوان، محمد احمدی و علی

دهباشی در موزه ملی ایران برگزار می‌شود. «شاهنامه بایسنقری» نسخه‌ای مصور از «شاهنامه» است که در سال ۸۳۳ هجری قمری، به سفارش شاهزاده بایسنقر میرزا (فرزند شاه‌رخ، و نوه تیمور گورکانی)، فراهم آمده است و ارزش هنری بسیار دارد. این اثر، که بیش از ۱۰۰ سال است در کتابخانه کاخ موزه گلستان نگهداری می‌شود، امیر نظام گروسی، سیاست‌مدار عصر قاجار، به این کتابخانه هدیه کرده است.

رونمایی از مجموعه نفیس کارت پستال‌های «شاهنامه بایسنقری» (از گنجینه کتابخانه کاخ موزه گلستان)، که پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری منتشر کرده، از دیگر بخش‌های این نشست است.

شماره

۳شنبه ۲۴ آذر ۱۴۰۳ ۸ جمادی الثانی ۱۴۴۵ شمسی

۱۰

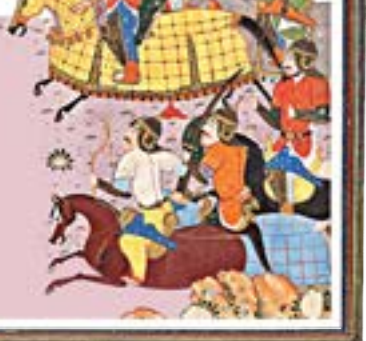


فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

♦ دوتا^{۱۱} می‌شدندی بر تخت اوی از آن نرُشده‌فُزه^{۱۲} و یخت اوی به رسم نماز^{۱۳} آمدندیش پیش^{۱۴} از آن جایگه برگرفتند کیش^{۱۵}

♦ پسر ندَمَر^{۱۶} اُورا^{۱۷} یکی خوب روی خردمند و همچون پدر نام جوی سیامک بدَش نام و فرخنده بود گیومر ت رادل پدو زنده بود



۱- دوتا: خَم. ۲- نرُشده‌فُزه: فُزه برتر رفته و به‌اوج رسیده. ۳- فُزه: فروغ ایزدی (که گمان می‌کرده‌اند آن‌که شاه می‌شود از آن بر خوردار است یا اصلاً کسی شاه می‌شود که فُزه داشته باشد). ۴- نماز: خدمت، تعظیم. ۵- آمدندیش پیش: پیش او می‌آمدند. ۶- کیش: راه‌وروش. «برگرفتند کیش» یعنی «سر مشق می‌گرفتند». ۷- مَر: حرف اضافه‌ای که بیشتر با «را» می‌آورده‌اند. ۸- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می‌آورده‌اند، یک‌بار پیش از کلمه یا عبارت و یک‌بار پس از آن. «مَر اورا»، مجموعاً، یعنی «اورا». ۹- پَس: پسر. ۱۰- پسر برای او چنان بود که شاخ باروَر برای ریشه.

هنر نویسندگی بیهقی از نگاه غلامحسین یوسفی

«تاریخ بیهقی»، رمانی بسیار گیرا



رادمنش

غلامحسین یوسفی (درگذشته به ۱۴ آذر ۱۳۶۹)، استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی، پرورده نامادارانی چون ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی بود و در پرورش شخصیت‌های ادبی شاخص پس از خودش، بسیار تأثیرگذار، محمدرضا شفیعی کدکنی،

محمدرضا راشد محصل، محمد مختاری، محمد مهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی شماری از دانشجویان او بودند. آثار بسیاری از این استاد برجای مانده که بخشی از با ارزش‌ترین آن‌ها مقاله‌ها و یادداشت‌ها و سخنرانی‌ها هستند که در کتابی دو جلدی به‌نام «برگ‌هایی در آغوش باد» جمع‌آوری و منتشر شده‌اند. یکی از خواندنی‌ترین بخش‌های این اثر متن سخنرانی یوسفی است در رکنگره جهانی

بزرگداشت ابوالفضل بیهقی که در سال ۱۳۴۹ برگزار شد. یوسفی در آن سخنرانی، با عنوان «هنر نویسندگی بیهقی»، به توضیح و تشریح یکی از ابعاد «تاریخ بیهقی» پرداخته است. او در ابتدای این سخنرانی می‌گوید: «ابوالفضل بیهقی تنها مورخی بلند پایه نیست، بلکه نویسنده بزرگی نیز هست». و، پس از گشودن بحث با این جمله، در ادامه، نمونه‌هایی از این متن تاریخی کهن فارسی می‌آورد که تأییدی باشد بر مدعایش.

● فضا سازی ماهرانه

ساخت یا بازسازی فضا و صحنه، و توصیف احوالات و حالات مردم و موجودات زنده و اشیای بی‌جان و محیطی که داستان در آن روی می‌دهد از توانمندی‌های نویسنده خوب می‌دانند؛ نویسنده وقتی موفق است که خواننده بتواند از طریق متن مکتوب او فضا و صحنه را ببیند یا خود را در آن مجسم کند، یا گرمای خورشید داستان را بر پوست یا سرمای آن را در استخوانش حس کند. یوسفی، بیهقی را در این کار نیز بسیار توانمند می‌داند که «چهره‌ها، لباس‌ها، سلاح‌ها، قامت و دیدار اشخاص و همه صحنه‌ها را پیش چشم ما می‌آورد»، و، برای مثال، باز صحنه بردار کردن حسنگ وزیر را نقل می‌کند که در آن بیهقی «با توصیف همه جزئیات از وضع مردم تماشاگر، قرآن خوانان، پیکان که آنان را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند^۱، چیزهایی ازقبیل «احوال حسنگ و آوردن او و جامه بیرون کردنش^۲ که برهنه با ازار با یستاد و دست‌ها درهم‌زده، تنی چون سیم سفید و رویی چون صدهزار نگار^۳، خروش و هیجان مردم و زار زار گریستن نشاپوریان^۴ برای ما مجسم کرده است. او، همچنین، اشاره می‌کند به توصیف بیهقی از سرمای راه ساری و باد سخت آن که «مانیز از پس قرن‌ها، آن را از بیان بیهقی احساس می‌کنیم»، آنجا که می‌گوید «با وجود^۵ قیای روباه سرخ و بارانی و دیگر چیزها فراخور این، بر اسب چنان بودم از سرما که گفתי هیچ چیز پوشیده ندارم^۶». یا آنجا که درباب زمستان سخت بلخ چندان از زبان احمد عبدالصمد وزیر به سلطان، می‌نویسد: «من، به هیچ حال، صواب نمی‌بینم در چنین وقت، که آب براندازند یخ شود، لشکر کشیده

آید^۷، همچنین، یوسفی از «تاریخ بیهقی»، در توصیف از راه‌های معرفی و شناساندن شخصیت‌ها به مخاطب در داستان، و همچنین از تکنیک‌های پیشبرد داستان، گفت‌وگو‌هایی هستند که بین شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرند. یوسفی، بیهقی را در این زمینه استاد می‌داند: «سراسر کتاب بیهقی مشحون است از گفت‌وگوهای اشخاص با یکدیگر. این سخنان در نهایت زیبایی و گویایی به‌قلم آمده است، به‌طوری‌که، اگر از نظر نویسندگی -حتی از لحاظ داستان پردازی- بنگریم، بهتر از این نمی‌توان محاورات اشخاص را تنظیم کرد. [...] از این قبیل است درد دل امیر علی قریب با بونصر مشکان قبل از عزیمت به هرات، گفت‌وگوهای مکرر احمد عبدالصمد با بونصر مشکان خاصه وقتی که مورد سوء ظن بود، رای زدن بزرگان در حضور سلطان، سخنان خصوصی و محرمانه بونصر با بوالفضل^۸».

نشست معرفی و بررسی کتاب «کلمات سید العرب» برگزار می‌شود

از کلامِ امیرِ کلام

اولین بار توسط نشر کتابخانه علامه مجلسی در ایران منتشر می‌شود. آیین معرفی و بررسی «کلمات سید العرب»، پنجشنبه (۲۲ آذرماه)، ساعت ۹ تا ۱۱ در محل سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی (واقع در چهارراه خسروی) با سخنرانی پژوهشگرانی از جمله سیدمحمد طباطبایی یزدی، سید حسن موسوی بروجردی و قیس بهجت العطار برگزار می‌شود.

● صاحب‌خبر نشست معرفی و بررسی کتاب ارزشمند «کلمات سید العرب ابی الحسن علی بن ابی‌طالب»، با حضور جمعی از اندیشوران، محققان و علاقه‌مندان حوزه اسلام‌شناسی، از سوی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی برگزار می‌شود.

این اثر گران سنگ حاوی گفتارهایی از امیرالمؤمنین علی^ع است که، به‌نظر پژوهشگران، پیش از «نهج البلاغه» تألیف شده و از این

گوهر شاهوار ۴۵



● ایجاز استاندارد

بیان بیشترین مطلب در کمترین کلمات، یا همان ایجاز، از دیگر توانایی‌های یک نویسنده تواناست که البته خوب می‌داند کجا از این فن و مهارت استفاده کند و کی عنان قلم را رها سازد و، با طول و تفصیل دادن، حس و حالتی دیگر را ایجاد کند. از نویسندگان مدرن، ارنست همینگوی را در این فن بسیار توانا و شاخص دانسته‌اند. یوسفی رعایت ایجاز را هم از زیبایی‌های «تاریخ بیهقی» می‌داند که این متن را «دلرباتر» کرده است. او، همچنین، براین باور است که بیهقی نویسنده‌ای موقع‌شناس است که می‌داند کی به‌کلام طنباب دهد و کی با ایجاز معجزه کند. یوسفی در اینجا به نمونه‌هایی می‌آورد مانند ماجرای امیر مسعود که نزدیک بود در رود هیرمند غرق شود و بیهقی آن را چنین خلاصه کرده است: «امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید»، یا نیامدن باران در گرگان و استرآباد را بیهقی این‌گونه تعبیر می‌کند که «آسمان آن سال هیچ رادی نکرد به باران».

● زبان غنی

وسعت دایره لغات نویسنده است که به او امکان می‌دهد آنچه را در ذهن دارد به شیواترین و فصیح‌ترین شکل بیان کند. فقر در این زمینه را یوسفی عاملی می‌داند که سبب شده پای بسیاری از سخنوران و نویسندگان هنگام انتقال مفهوم مدنظرشان در گل بماند، اما او بیهقی را از این نظر بسیار غنی می‌داند، تا حدی که می‌توان از کتاب او واژه‌نامه‌ای ترتیب داد. یوسفی توضیح می‌دهد که «بیهقی، مانند همه نویسندگان خوش قریحه و توانا، کلمات و ترکیباتی سلیس و خوش‌آهنگ آفریده و در بیان معانی خود به‌کار برده است. وی با استعمال این ترکیبات روشن و رسا هم نثر خود را زیبایی خاصی بخشیده است و هم بر غنای زبان فارسی افزوده. برای مثال ملاحظه فرمایید با کلمه گُونه^۱، چند ترکیب زیبا و تازه به وجود آورده است: ترگُونه، کوتاگُونه، پیاده‌گُونه، کاسدگُونه، رنج‌گُونه، آرام‌گُونه، خلوت‌گُونه، خجل‌گُونه، خَلَقْ گُونه، بیگاه‌گُونه^۲».

علاوه براین، او بیهقی را در ترکیب سازی کم‌نظیر می‌داند و ترکیبات تازه بسیاری نظیر «برمنش، «ژاژخای»، «بادگرفته»، «بسته‌کار»، «گشاده‌کار»، «به‌ریش نزدیک»، «ولایت بی خداوند» و «تیمارکش»، «تنگ زندگانی»، «مرغ دل» را در اثر سترگ او نشان می‌دهد.

یوسفی، همچنین، استفاده از تعابیر و تمثیلات را از دیگر توانایی‌های بیهقی دانسته که سبب اعتلای هنر نویسندگی او شده است. از این قبیل‌اند: «آب بر آسمان برانداختن» (مخالفت و اعتراض کردن)، «آفتاب تاسایه نگذاشتن» (مهلت ندادن)، «از کسی صورت نگاشتن» و «صورت کردن» (به ضد کسی گزارش دادن)، «باد در میان جستن» (مثار که کار و فاصله پیدااشدن)، «روز را سوختن» (درنگ کردن) و «وقت‌گذراندن»، «سنگ به سبو» (دل به دل به دریا زدن)، «میان دل را نمودن» (حقیقت احوال را گفتن و صمیمیت نشان دادن)،

